

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسیم باران
۰۸ اکتوبر ۲۰۲۲

تائید جنایت خارجی و هرکول بازی ضد جنایت طالبی

بیست سال تمام نیروهای اشغالگر امریکائی و ناتوئی افغانستان را بمبارد کردند. توده های فقیر روستائی را با سگ درانند و بر اجساد مردم شاشیدند. بر خانه های توده های تهیدست یورش بردند، زنان را لت و کوب کردند، کشتند، بر عروسی های شان بم ریختند و مردان شان را به رگبار بستند و بر کودکان شان رحم نکردند. از بم های خوشه نی گرفته تا مادر بم ها، سرزمین ما را، مادر ما را، عزت و شرف ما را بمبارد کردند، تکه تکه کردند و بالاخره به نیروهای همدست و قاتل شان، به طالبان جانی سپردند.

بیست سال تمام کشت و خون نیروهای ستمگر خارجی و آه و فریاد ستمدیده ترین مردم جنوب، جنوب شرق، جنوب غرب، شرق و شمالشرق و شمال ... بیست سال تمام قتل عام های کندز، شیندند، بالابلوک، ارزگان، کندهار، پکتیا، خوست، کنر، جلال آباد، ارزگان، زابل و... بیست سال تمام، مرگ دهقانان و زحمتکشان تهیدست، مرگ زنان ستمدیده و کودکان معصوم؛ بیست سال تمام مرگ خلق ما اسباب بازی ستمگران خارجی بود؛ نشانه گرفتند و مست شدند و به رگبار بستند و خندیدند و لذت بردند.

در این بیست سال وجدان اکثریت نویسنده ها، ترانه سراها، شاعران و بسیاری از روشنفکران ما کرخت، بی شرم و بی آرم حضور داشت. توده های ستمدیده چه تک و تنها تحت این ستم، بمباردمان و زجرکش شدند، کسی حتی ناله های شان را، ضجه ها و فریادهای شان را نشنید. آنهایی که امروز بحق از جنایت طالب به خشم می آیند، چرا دیروز خشمگین نشدند؟؟

بیست سال، جنایت و کشتار. ۷۳۰۰ روز کشت، قتل، خون، شکنجه، غارت، دربدری، راکت، بمبارد، چاپه، ویرانی خانه و کاشانه، شکنجه و عذاب، توهین و تحقیر، این جنایت نبود؛ کجا بودید خانم ها و آقایون ضد جنایت؟؟ مگر مردم را بچه گیر کرده اید که سکوت ننگین و حمایت آشکار و پنهان تان از جنایتکاران خارجی را فراموش و فریب هیاهوی ضد جنایت امروزی تان را بخورند؟

اگر حمیرا قادری در این بیست سال یک داستانش را به جنایت خارجی ها در افغانستان اختصاص می داد، اگر صحرا کریمی یک فیلمنامه اش را بر شکنجه یک دهقان روستائی به وسیله ستمگران خارجی تحریر می کرد، اگر فرهاد دریا یک ترانه در اعتراض با بمباردمان قریه های ما به وسیله خارجی ها می سرود، اگر نجیب بارور یک شعر در اعتراض با بدمستی وحشیانه ستمگران خارجی فریاد می کرد، اگر شفیق مرید با یک زمزمه علیه کشتار کودکان به

وسيله بی ۵۲ ها دهن باز می کرد و اگر آریانا سعید و داوود سرخوش یکبار «تف لعنت» نثار ستمگران خارجی می کردند و اگر سیما سمر یکبار از کشتار زنان و کودکان پکتیا، کنر، جلال آباد و کندز به وسیله سربازان جنایتکار خارجی دهن باز می کرد و اگر... و اگر....

اما به جای این همه اگر، «سپنتا» کشتار مردم به وسیله امریکا و ناتو را می پسندید، سنجر سهیل و قسیم اخگر این ستمگران را دوستان صمیمی افغانستان می خواندند و بیشترین شاعر و روشنفکر و نویسنده جهادی و نیچه جهادی و غیر جهادی از این که توده های جنوب، پکتیا، پکتیکا، خوست، ارزگان، کندهار، هلمند، کندز، بغلان، کنر، فراه، هرات و..... قتل عام می شوند؛ بمبارد می شوند و کشته و اسیر می شوند یا لذت پنهان و آشکار می بردند و یا هم سود شان را در این کشتار می دیدند.

آنانی که امروز علیه جنایت طالب می نویسند، چرا دیروز علیه ستم، کشتار، شکنجه و قتل و قتل نبودند؟ چرا از قلم اینها حتی چند سطر در تقبیح جنایت ستمگران خارجی چیزی برای خواندن نداریم؟ از دو حالت بیرون نیست: چنانچه گفته شد یا این ها از این که خارجی های ستمگر توده ها را می کشتند و بر قریه های شان بم می ریختند و قتل عام می کردند و جشن عروسی شان را به ماتم و عزا تبدیل می کردند خوش و خوشحال بودند و یا هم در رکاب ستمگران خارجی دویدن سودی به کیسه های شان می ریخت. در هر دو حالت، اینها حامی جنایت اند، با ذات و سرشت جنایت مشکلی ندارند، مشکل شان با جنایتی است که به سود آنان نیست و به منافع قبیله ئی و قومی و «اینجونی» و «مدنی» شان ضربه می زند.

در این بیست سال، جهادی ها، تکنوکرات ها و روشنفکران به اصطلاح پوپولیست و حتی بعضی از چپ ها (با سکوت شان) در کنار جنایت خارجی قرار داشتند، از این جنایت خوش بودند و باعث نفرت و انزجار شان نمی شد. بعضی از دوستان چپ ما در تقبیح قتل عام کنری ها، خوستی ها و هلمندی ها به وسیله ستمگران خارجی حتی زحمت چند تا سخن گفتن هم بر خود روا نمی داشتند؛ بدتر این که بعضی شان بنابر تعقلات قومی، در اوج کشتار توده های ملیت پشتون از «ستمگری ملیت پشتون» هم می نالیدند.

در این بیست سال جنایت و کشتار؛ اکثریت مطلق روشنفکران، شاعران، نویسندگان، هنرمندان، فلم سازان، مترجمان و ... به سکوت ننگین و شرم آور تن داده بودند. چند شعر، چند فلم، چند کتاب، چند ترانه، چند موسیقی اعتراضی برای افشای جنایت و کشتار ستمگران خارجی داریم؟ در حد هیچ. اگر در بیست سال گذشته علیه جنایت خارجی صدا بلند می کردیم، می سرودیم، می گفتیم و صدای قربانیان قتل های عام تهیدست ترین توده ها را مشترکاً فریاد می کردیم؛ امروز نه طالب جانور می توانست خون بریزد و نه هم جهادی ستمگر می توانست خود را نماینده مقاومت مردم جا بزند. اگر در این بیست سال شعار «نه جهادی، نه طالب، نه امریکائی - ناتوئی؛ افغانستان آزاد و سیکولار» را با هم بلند می کردیم، امروز جرثومه های کتیفی چون طالب و جهادی جائی برای ستمگری نمی داشتند و اولین قدم های آزادی و برابری را پیموده بودیم.

متأسفانه، خاموشی، سکوت و تأنید در برابر جنایت خارجی فضاء را به نفع طالب و جهادی جانی چرخاند و نیروهای ستمگر خارجی از آن سود برد. صداهائی که اینجا و آنجا از طرف شماری از دوستان چپ در اعتراض و تقبیح جنایتکاران خارجی بالا می شد، اولتر از همه از طرف سایر دوستان چپ به نام های «چپ فرتوت»، «چپ پیر» و «چپ قبرستانی» مورد تمسخر و طعنه قرار می گرفت و از این که امریکائی ها با قتل و کشتار و بمبارد جامعه را «دموکراتیک» ساخته بودند این دوستان چپ ما ظاهراً راضی و خوش به نظر می رسیدند. این دوستان ما که انقلاب

ملی - دموکراتیک را با «دموکراسی امریکائی» خلط می کردند؛ امروز ناچارند حتی برای ابتدائی ترین آزادی های فردی اعتراض کنند.

کسانی که از ستم خارجی و جنایت خارجی لذت بردند و به تأیید آن پرداختند، اعتراض شان علیه جنایت طالب شرافتمدانه و پاک نیست؛ مگر این که اول نشتر بران بر آن غده چرکینی بکشند که سبب شده بود تا این همه جنایت و کشتار را ببینند و دم نیاورند؛ بعد اعتراض شان جدی گرفته خواهد شد.

لازم است هر کدام ما از خود بپرسیم که وقتی نیروهای ستمگر خارجی، خلقی را سلاخی می کردند، کودک و زن تهدیست را می کشتند، بمبارد می کردند و خانه و کاشانه دهقانان روستائی را ویران و قریه های بسته را قتل عام می کردند و بر اجساد مرده ها می شاشیدند و برای خوشگذرانی می کشتند؛ ما در مذمت، تقبیح، افشاء و همدردی با قریبانان استعمار و وحوش ستمگر خارجی چه کردیم؟